



انسان حلقه اتصال این جهان و جهان دیگر است

غلامحسین ابراهیمی دینانی در برنامه معرفت گفت: انسان تنها موجودی است که به مرگ خود و به فراسوی مرگ خود نیز می‌اندیشد. انسان حلقه اتصال این جهان و جهان دیگر است.

غلامحسین ابراهیمی دینانی در برنامه معرفت گفت: انسان تنها موجودی است که به مرگ خود و به فراسوی مرگ خود نیز می‌اندیشد. انسان حلقه اتصال این جهان و جهان دیگر است.

به گزارش خبرنگار مهر، دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی استاد و پژوهشگر انجمن حکمت و فلسفه ایران، جمعه، ۱۶ بهمن ماه، در برنامه معرفت شبکه چهار سیما، در ادامه تشریح اشعار شیخ محمود شبستری گفت: دوری و نزدیکی و قرب و بعد یعنی چه؟ ما یک معنی از قرب در زندگی می‌فهمیم؛ از شهری به شهر دیگر رفتن. اما درباره حضرت حق هر عبادتی به قصد قربت است. اگر عبادتی انجام بدهی که در آن مقصد و قربتی نداشته باشی، باطل است. قربت یعنی نزدیکی به حق تعالی. نزدیکی به حق تعالی این است که در عبادات باید نزدیک به حق تعالی شوی و اگر آن عبادت درست باشد، نزدیک می‌شویم. خداوند می‌گوید من نزدیک هستم. فکر نکنید من از شما دورم. می‌گویند من از رگ گردن به شما نزدیک‌ترم. خدا نزدیک‌ترین است اما آیا ما هم نزدیک هستیم؟ او تکرناً نزدیک است. او احاطه دارد به همه چیز اما ما نزدیک نیستیم.

وی در ادامه صحبت‌های خود گفت: اساساً یک قرب و بُعد زمانی داریم که تا پایان عمر به آن می‌رسیم اما پایان کجاست؟ پایان، مرگ است. در این دنیا پایان زندگی، مرگ است. پایان نبات، جماد، حیوان و انسان، مرگ است. اما آیا مرگ، پایان تاریخ است؟ آیا تاریخ، پایان دارد؟ آیا بعد از زمان چیزی نیست؟ انتهای تاریخ کجاست؟ از پایان تاریخ نمی‌شود صحبت کرد؛ مسدود است. تنها موجودی که مرگ برایش نیست و زمان هم برایش نیست و نه تنها پایان و زمان و مرگ برایش پایان نیست، انسان است. انسان نه مرگ پایش است، نه زمان و نه تاریخ. پایان انسان، بی‌پایانی است. انسان حلقه اتصال این جهان و جهان دیگر است. کسانی که در دنیای پوزیتیویسم و ماتریالیسم هستند، جز این جهان، زمان و مکان آن، چیزی را قائل نیستند. اما انسان اینها را پایان نمی‌داند، انسان مرگ را می‌میراند.

دینانی ادامه داد: در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: در قیامت مرگ را به صورت یک حیوان می‌آورند و سر مرگ را می‌زنند. به بهشتی‌ها می‌گویند مرگ، ذبح شد، شما مرگ ندارید؛ مرگ مُرد. اما به جهنمی‌ها هم این را می‌گویند. می‌گویند مرگ مُرد. بنابراین انسان، مرگ را می‌میراند. انسان از لحاظ جنبه مادی چیزی از حیوان کم ندارد، اما جنبه قدسی و روحانی هم دارد و با جنبه روحانی که دارد می‌تواند این جهان را به جهان دیگر متصل کند. انسان مرگ را می‌میراند؛ یعنی حلقه اتصال بین این جهان و آن جهان. درست است که به مرگ می‌اندیشد، اما مرگ را می‌میراند. تنها موجودی است که به مرگ خود می‌اندیشد ولی به فراسوی مرگ خود نیز می‌اندیشد. حیوانات به مرگ خود نمی‌اندیشند. انسان به مرگ خود فکر می‌کند و به فراسوی مرگ خود نیز می‌اندیشد.

این استاد و پژوهشگر انجمن حکمت و فلسفه تصریح کرد: فیلسوف هم به آغاز می‌اندیشد و هم به انتها می‌اندیشد؛ منتهی در تفسیر شروع و پایان، اختلاف است. حتی علم به آغاز می‌اندیشد؛ انفجار بزرگ. منتهی در تفسیرها اختلاف است. انسان الهی و خداپرست آغازش خداوند است. انسان با روح قدسی به فرا زمان می‌رود. انسان دو جنبه دارد؛ مادی و معنوی، روحی و عنصری. انسان چون دو جنبه دارد می‌تواند از این عالم به عالم دیگر برود. درواقع از آن عالم آمده است، هبوط کرده است. هبوط یعنی چه؟ یعنی افتادن، پایین آمدن، سقوط کردن، فرو افتادن و از بالا به پایین آمدن؛ این بالا کجا بوده است، از کوه که نبوده است، از کره مریخ هم که به پایین نیفتاده؛ از لاهوت به ماهوت سقوط کرده است. قرآن کریم زیبا تفسیر کرده است. انسان یک بار امانتی را برداشت، خداوند یک امانتی را به موجودات عرضه کرد؛ حتی به آسمان‌ها و زمین. گفت کسی این امانت را می‌تواند بردارد؟ هیچ‌کدام نتوانستند. انسان گفت من این امانت را برمی‌دارم. امانت، سبک بود یا سنگین؟ چطوری بود، وزنش چقدر بود؟ امانت خداوند را کسی نتوانست بکشد و آدم پشتش خم شد. این سنگینی رفت به دوش آدم. این سنگینی، آدم را پرت کرد به این دنیا. اگر آن امانت را به دوش نمی‌کشید، به این دنیا نمی‌آمد.

وی در ادامه صحبت‌های خود گفت: قدس یعنی پاک یعنی مقدس. آیا آنچه مقدس است، خداوند آن را دوست دارد؟ یا چون خدا چیزی را دوست دارد، مقدس می‌شود؟ چیزی خود به خود مقدس نیست مگر با نور حق. انسان مقدس و غیرمقدس دارد. با نور حق مقدس می‌شود. انسان محکم و متشابه دارد. قرآن، آیاتش هم محکم دارد و هم متشابه دارد. آیات متشابه را با کمک آیات محکم باید تفسیر کنیم. انسان کامل و محکم، انبیاء هستند. انسان متشابه را باید با نور انسان محکم هدایت کنیم. انسان یک موجود ویژه‌ای است. هیچ موجودی عجیب‌تر از انسان در عالم نیست. انسان موجودی است بسی شگفت‌انگیز.

دینانی افزود: ما آتش بی‌نور نداریم ولی نور بی‌آتش داریم. خداوند نور است ولی آتش نیست. ما هر جا آتش دیدیم، نور هم بوده است. گاهی آتش بدون نور هم داریم. نور بدون آتش است و آتش بدون نور هم است و آن آتش، آتش دوزخ است. آتش این دنیا نور دارد اما آتش دوزخ، نور ندارد. نور از عقل است، باطن انسان آتش دارد؛ آتش شهوات. اگر نور عقل آن آتش را کنترل نکند، کم‌کم آن هم آتشی می‌شود. اگر نور عقل به این نار نرسد، همه چیز را می‌سوزاند و ما گرفتاریم در دنیایی که نور عقل به آن کم می‌رسد. نور عقل قدسی به آن نمی‌رسد. نور تکنیکی داریم ولی نور فکری لازم داریم که امروزه دارد کم می‌شود. عقل تنها چیزی است که نه شرقی دارد نه غربی. هم در دنیا است و هم در آخرت. هم در شرق است و هم در غرب. هم در شمال است و هم در جنوب. عقل نور می‌دهد. آتش را با کبریت روشن می‌کنیم. نور عقل روشن است، نوری از نور عقل بالاتر نداریم. حق تعالی نور محض است. نور از نور حق تعالی بالاتر نداریم.

دینانی در پایان صحبت‌های خود گفت: همه درباره آیه نور نوشته‌اند. ابن‌سینا درباره این آیه کتابی دارد. غزالی و ملاصدرا هم همین‌طور. غزالی با آیه نور آرام گرفت. هستی خود یعنی نفسانیت. اگر نور حق تعالی به شما نرسد، خواسته‌های روزمرگی باقی خواهد ماند. اگر آن نور معرفت به شما برسد، در قفس باز می‌شود و شما را از این قفس تنگ نجات می‌دهد. وقتی که روز روشن می‌شود، شمع‌ها و لامپ‌ها دیگر نقشی ندارند؛ نور معنویت هم همین‌طور است. اگر بر کسی بتابد، همه چیز را مستهلک می‌کند. مائده الهی، نور عقل است. مائده زمینی همین غذاهایی است که می‌خوریم.